

آیه ۳۰ - ۳۲

آیه و ترجمه

كذلك ارسلنك فى امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا عليهم الذى اوحينا اليك و هم يكفرون بالرحمن قل هو ربى لا اله الا هو عليه توكلت و اليه متاب و لو ان قرءانا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى بل الله الامر جميعا افلم يايس الذين ءامنوا ان لو يشاء الله لهدى الناس جميعا و لا يزال الذين كفروا تصيبهم بما صنعوا قارعة او تحل قريبا من دارهم حتى ياتى وعد الله ان الله لا يخلف الميعاد و لقد استهزئ برسل من قبلك فامليت للذين كفروا ثم اخذتهم فكيف كان عقاب

ترجمه :

۳۰ - همانگونه (که پیامبران پیشین را فرستادیم) تو را به میان امتی فرستادیم که پیش از آنها امتهای دیگری آمدند و رفتند، تا آنچه را به تو وحی نموده‌ایم بر آنها بخوانی در حالی که آنها به رحمان (خداوندی که رحمتش همگان را فرا گرفته) کفر می‌ورزند بگو او پروردگار من است، معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و بازگشتم به سوی او است.

۳۱ - اگر بوسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند و زمینها قطعه قطعه شوند، و بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود (باز هم ایمان نخواهند آورد!) ولی همه آنها در اختیار خداست آیا آنها که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می‌کند (اما هدایت اجباری سودی ندارد) و پیوسته مصائب کوبنده‌ای بر کافران - بخاطر اعمالشان - وارد می‌شود و یا به نزدیکی خانه آنها فرود می‌آید تا وعده (نهایی) خدا فرا رسد، خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند.

۳۲ - (تنها تو را استهزا نکردند) پیامبران پیش از تو را نیز استهزا نمودند، من به کافران مهلت دادم سپس آنها را گرفتم دیدی مجازات (من) چگونه بود؟!

## شان نزول :

مفسران گفته‌اند که آیه نخست در صلح حدیبیه در سال ششم هجرت نازل شده است، در آن هنگام که می‌خواستند صلح نامه را بنویسند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه‌السلام) فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم... سهیل بن عمرو و سایر مشرکان، گفتند ما «رحمان» را نمی‌شناسیم! تنها یک رحمان داریم و آن در یمامه است (مقصودشان مسیلمه کذاب بود که دعوی نبوت داشت) بلکه باید بنویسی «باسمک اللهم» همانگونه که در زمان جاهلیت می‌نوشتند، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه‌السلام) فرمود: بنویس این صلحنامه‌ای است که محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)... مشرکان قریش گفتند: اگر تو رسول خدا بودی و ما با تو جنگ می‌کردیم و راه خانه خدا را بر تو می‌بستیم، بسیار ستمکار بودیم (دعوا در همین رسالت تو است) و لکن بنویس این صلحنامه محمد بن عبد الله است!...

در این هنگام یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برآشفتمند و گفتند: اجازه بده ما با اینها پیکار کنیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نه، همانگونه که اینها می‌خواهند بنویس، در این هنگام آیه فوق نازل شد، و در مورد لجاجت و بهانه‌گیری و مخالفت آنها با نام رحمان که از اوصاف قطعی خداوند است آنها را شدیداً سرزنش کرد. این شان نزول در صورتی صحیح است که ما این سوره را مدنی بدانیم تا با داستان صلح حدیبیه سازگار باشد، اما اگر - آنچنان که مشهور است - مکی بدانیم نوبت به این بحث نمی‌رسد.

مگر اینکه شان نزول این آیه را پاسخ به گفتار مشرکان که در سوره فرقان آمده است بدانیم که در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سجده کردن برای رحمان، گفتند ما رحمان را نمی‌شناسیم (اسجدواللرحمن قالوا و ما الرحمن - فرقان آیه ۶۰) و در هر حال آیه فوق منهای شان نزول مفهوم روشنی دارد که در تفسیر آن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۰

خواهید خواند.

در مورد شان نزول آیه دوم نیز بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند که در پاسخ جمعی از مشرکان مکه نازل شده است، که در پشت خانه کعبه نشسته بودند و به دنبال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند، پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) (به امید هدایت آنها) نزد آنها آمد، عرض کردند: اگر دوست داری از تو پیروی کنیم این کوههای مکه را بوسیله قرآنت عقب بران تا کمی این زمین تنگ و محدود ما گسترش یابد! و زمین را بشکاف و چشمه ها و نهروهائی در اینجا پدید آور تا درختان غرس کنیم، و زراعت نمائیم! تو به گمان خود کمتر از داود نیستی که خداوند کوهها را برای او مسخر کرده بود که با او همصدا شده، تسبیح خدا می گفتند، یا اینکه باد را مسخر ما گردان که بر دوش آن سوار شویم و به شام رویم و مشکلات خود را حل کنیم و ما یحتاج را تهیه نمائیم و همان روز باز گردیم!، همان گونه که مسخر سلیمان بود، تو به گمان خود از سلیمان کمتر نیستی و نیز جدت «قصی» (جد طایفه قریش) یا هر کس دیگر از مردگان ما را می خواهی زنده کن تا از او سؤال کنیم آیا آنچه تو میگوئی حق است یا باطل، زیرا عیسی (علیه السلام) مردگان را زنده می کرد و تو کمتر از عیسی نیستی! در این هنگام آیه دوم مورد بحث نازل شد و به آنها گوشزد کرد که همه آنچه را میگوئید از سر لجاجت است نه برای ایمان آوردن، و گر نه معجزه کافی برای ایمان آوردن ارائه شده است.

**تفسیر :**

**هر کار کنی این لجوجان ایمان نمی آورند!**

بار دیگر در این آیات به بحث نبوت باز می گردیم، آیات فوق قسمت دیگری

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۱

از گفتگوهای مشرکان و پاسخ آنها را در زمینه نبوت بازگویی کند: نخست می گوید همانگونه که پیامبران پیشین را برای هدایت اقوام گذشته فرستادیم ترا نیز به میان امتی فرستادیم که قبل از آنها امتهای دیگری آمدند و رفتند (کذلک ارسلناک فی امة قد خلت من قبلها امم). و هدف این بود که آنچه را بر تو وحی کرده ایم بر آنها بخوانی (لتتلو علیهم الذی اوحینا الیک).

«در حالی که آنها به رحمان کفر می ورزند» (به خداوندی که رحمتش همگان را در بر گرفته و فیض گسترده و عامش کافر و مؤمن و گبر و ترسا را شامل شده است) (و هم یکفرون بالرحمن).

«بگو اگر نمی دانید، رحمان آن خداوندی که فیض و رحمتش عام است، پروردگار من است» (قل هو ربی).

«هیچ معبودی جز او نیست، من بر او توکل کردم، و بازگشتم به سوی او است» (لا اله الا هو علیه توکلت و الیه متاب).

سپس در پاسخ این بهانه جویان که به همه چیز ایراد می گیرند می فرماید: حتی اگر بوسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند و زمینها، قطعه قطعه شوند، و بوسیله آن با مردگان صحبت شود باز هم ایمان نخواهند آورد! (و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی). «ولی همه این کارها در اختیار خدا است و هر اندازه لازم بداند انجام می دهد» (بل لله الامر جمیعا).

اما شما طالب حق نیستید و اگر بودید همان مقدار از نشانه های اعجاز که از این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده برای ایمان آوردن کاملاً کافی بود، اینها همه بهانه جوئی است.

سپس اضافه می کند: آیا کسانی که ایمان آورده اند نمی دانند که اگر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۲

خدا بخواهد همه مردم را بالاجبار هدایت می کند (افلّم یبأس الذین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس جمیعا).

اشاره به اینکه خداوند می تواند از طریق یک اجبار درونی، یا برونی، حتی منکران لجوج را وادار به پذیرش ایمان کند، چرا که او بر همه چیز تواناست، و هیچ کاری در برابر قدرتش، مشکل نیست، ولی هرگز او چنین نخواهد کرد، چرا که اینگونه ایمان اجباری بی ارزش و فاقد معنویت و تکاملی است که انسان به آن نیاز دارد.

بعد اضافه می کند که در عین حال کافران همواره مورد هجوم مصائب کوبنده ای بخاطر اعمالشان هستند که این مصائب به صورت بلاهای مختلف و همچنین جنگهای کوبنده مجاهدان اسلام بر آنها فرود می آید و لا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعة).

و اگر این مصائب در خانه آنان فرود نیاید، به نزدیکی خانه آنها وارد می شود (او تحل قریبا من دارهم).

تا عبرت بگیرند و تکانی بخورند و به سوی خدا باز گردند.

و این هشدارها همچنان ادامه خواهد یافت، تا فرمان نهائی خدا فرارسد (حتی یاتی وعد الله).

---

این فرمان نهائی ممکن است اشاره به مرگ، یا روز قیامت باشد و یا به گفته بعضی فتح مکه که آخرین قدرت دشمن را در هم شکست. و به هر حال وعده خدا قطعی است، و خداوند هیچگاه از وعده خود تخلف نخواهد کرد (ان الله لا یخلف المیعاد).

آخرین آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده می گوید: تنهاتو نیستی که با تقاضاهای گوناگون و پیشنهادهای معجزات اقتراح از طرف این گروه کافر به استهزاء و سخریه کشیده شده‌ای، این یک سابقه طولانی در تاریخ انبیاء دارد و بسیاری از رسولان پیش از تو نیز مورد استهزاء واقع شدند (و لقد استهزیء برسل من قبلک).

ولی ما این کافران را فوراً مجازات نکردیم، بلکه به آنها مهلت دادیم (فاملیت للذین کفروا).

شاید بیدار شوند و شاید به راه حق باز گردند و یا حداقل اتمام حجت کافی بر آنها بشود. چرا که اگر آنها بدکار و گنهکارند مهربانی خداوند و لطف و کرم و حکمت او جایی نرفته است!

ولی به هر حال این مهلت و تاخیر به آن معنی نیست که مجازات و کیفر آنان فراموش شود، لذا پس از این مهلت آنها را گرفتیم و دیدی چگونه آنها را مجازات کردیم؟! این سرنوشت در انتظار قوم لجوج تو نیز هست (ثم اخذتهم فکیف کان عقاب).

نکته‌ها :

#### ۱- چرا روی کلمه رحمان تکیه شده است؟

آیات فوق و شان نزولی که در باره آن ذکر شده نشان می دهد که کفار

قریش توصیف خداوند را به رحمان، نمی پسندیدند و چون چنین چیزی در میان آنها معمول نبود آنرا به باد استهزاء گرفتند، در حالی که آیات فوق تاکید و اصرار بر آن دارد، چرا که لطف خاصی در این کلمه نهفته است، زیرا می دانیم صفت رحمانیت خداوند اشاره به لطف عام او است که دوست و دشمن را فرا می گیرد، و مؤمن و کافر مشمول آن است، در برابر صفت رحیمیت که اشاره به رحمت خاص ایزدی در مورد بندگان صالح و مؤمنان است.

یعنی شما چگونه به خدائی که منبع لطف و کرم است و حتی دشمنان خویش را مشمول لطف و رحمتش قرار می دهد ایمان نمی آورید، این نهایت نادانی شما است.

## ۲- چرا پیامبر تسلیم درخواست معجزات نشد؟

باز در اینجا به گفتار کسانی برخورد می کنیم که می پندارند پیامبر اسلام جز قرآن معجزه های نداشت و از آیاتی شبیه آیات فوق کمک می گیرند، چرا که ظاهر این آیات می گوید پیامبر در برابر درخواست معجزات مختلف از قبیل عقب راندن کوههای مکه و شکافتن زمین آنجا و آشکارشدن نهرها و زنده کردن مردگان و سخن گفتن با آنها، دست رد به سینه تقاضا کنندگان زد. ولی بارها گفته ایم اعجاز تنها برای نشان دادن چهره حقیقت است، برای آنها که حقیقت طلب می باشند، نه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت یک معجزه گر درآید و هر کس هر عملی پیشنهاد کرد انجام دهد و تازه حاضر به قبول آن نباشند. اینگونه درخواست معجزه (معجزات اقتراحی) تنها از ناحیه افراد لجوج و سبک مغزی انجام می گرفت که حاضر به قبول هیچ حقی نبودند.

و اتفاقاً نشانه های این امر در آیات فوق به خوبی به چشم می خورد، چرا که در آخرین آیه مورد بحث دیدیم که سخن از استهزای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به میان آمده، یعنی آنها نمی خواستند چهره حق را ببینند، بلکه با این پیشنهادها می خواستند

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۵

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را استهزاء کنند!.

به علاوه از شان نزولهای که در آغاز این آیات خواندیم استفاده می شود که آنها به پیامبر پیشنهاد کرده بودند یکی از اجداد و نیاکانشان را زنده کند تا از او بپرسند آیا او بر حق است یا باطل؟ در حالی که اگر پیامبر اقدام به چنین معجزه های (زنده کردن مردگان) کند، دیگر جای این نیست که آنها سؤال کنند پیامبر بر حق است یا بر باطل؟ این نشان می دهد که آنها افراد متعصب لجوج و معاندی بودند که هدفشان جستجوگری از حق نبود، همیشه پیشنهادهای غریب و عجیبی می کردند و تازه آخر کار هم ایمان نمی آوردند (در ذیل آیه ۹۰ سوره اسراء به خواست خداوند باز هم در این باره توضیح خواهیم داد).

### ۳ - قارعه چیست؟

«قارعه» از ماده «قرع» بی معنی کوبیدن است، و بنابراین قارعه یعنی کوبنده و در اینجا اشاره به اموری است که آدمی را می کوبد و هشدار می دهد و اگر آماده بیدار شدن باشد بیدار می کند. در حقیقت قارعه معنی وسیعی دارد که هر گونه مصیبت شخصی، یا جمعی، و مشکلات و حوادث دردناک را شامل می شود. لذا بعضی از مفسران آن را به معنی جنگها و خشکسالیها و کشته شدن و اسیر شدن دانسته اند، در حالی که بعضی دیگر آنرا تنها اشاره به جنگهایی گرفته اند که در صدر اسلام تحت عنوان سریه واقع می شد و آن جنگهایی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصا در آن شرکت نداشت، بلکه مأموریت را به اصحاب و یاران خود می داد، ولی مسلم است که قارعه اختصاص به هیچ یک از این امور ندارد و همه را فرا می گیرد. جالب اینکه در آیات فوق می خوانیم این حوادث کوبنده یا به خود آنها می رسد یا در نزدیکی خانه آنها پیاده می شود، یعنی اگر خود آنها هم مبتلی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۶

به این حوادث هشدار دهند نشوند، در همسایگی، یا نزدیکی آنها واقع می گردد، آیا برای بیدار شدن آنها کافی نیست.

آیه ۳۳ - ۳۴

آیه و ترجمه

افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت و جعلوا لله شرکاء قل سموهم ام تنبونه  
بمما لا یعلم فی الارض ام بظہر من القول بل زین للذین کفروا مکرهم و صدوا  
عن السبیل و من یضلل الله فما له من هاد  
لهم عذاب فی الحیوة الدنیا و لعذاب الاخرة اشق و ما لهم من الله من واق  
ترجمه :

۳۳ - آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می بیند (همچون کسی است که هیچیک از این صفات را ندارد) آنان برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو آنها را نام ببرید! آیا به او چیزی را خبر می دهید که از وجود آن در روی زمین بیخبر است؟ یا سخنان ظاهری (و تو خالی) میگوئید، (نه، شریکی برای خدا وجود ندارد) بلکه در نظر کافران دروغهایشان زینت داده شده (و بر اثر ناپاکی درون، چنین می پندارند که



واقعیتی دارد) و آنها از راه (خدا) بازداشته شده‌اند و هر کس را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت.

۳۴ - برای آنها عذاب (دردناکی) در دنیا است، و عذاب آخرت سخت‌تر است، و در برابر خدا هیچ کس نمی‌تواند آنها را نگه دارد.

تفسیر :

چگونه خدا را با بتها قرین می‌سازید؟!

در این آیات بار دیگر به بحث در باره توحید و شرک باز می‌گردد و مردم را

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۷

با این دلیل روشن مخاطب می‌سازد که آیا کسی که حافظ همه چیز در پهنه جهان هستی است و همه را زیر پوشش تدبیر خود قرار داده و از اعمال همه کس آگاه و با خبر است، همچون کسی است که هیچیک از این صفات در او نیست؟! (افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت).

در حقیقت جمله فوق به وضوح می‌گوید احاطه او چنان است که گوئی خداوند بالای سر همه ایستاده، آنچه را که انجام می‌دهند می‌بیند و می‌داند و حساب می‌کشد و پاداش و کیفر می‌دهد و تدبیر و تصرف می‌کند، بنابراین کلمه قائم معنی وسیعی دارد که همه این امور را شامل می‌شود گرچه گروهی از مفسران، هر یک آنرا در یک بعد خلاصه کرده‌اند.

سپس به عنوان تکمیل بحث گذشته و مقدمه‌ای برای بحث آینده می‌فرماید: آنها برای خدا شریکهای قرار دادند (و جعلوا الله شرکاء).

بلافاصله از چند طریق به آنها پاسخ می‌دهد.

نخست می‌گوید: «این شریکها را نام ببرید» (قل سموهم).

منظور از نام بردن یا این است که آنها حتی بی‌ارزشتر از آن هستند که نام و نشانی داشته باشند، یعنی چگونه یک عده موجودات بی‌نام و نشان و بی‌ارزش را در ردیف پروردگار قادر متعال قرار می‌دهید؟

و یا اینکه منظور این است، صفات آنها را بیان کنید ببینیم آیا شایسته عبودیت هستند، در باره الله می‌گوئیم او خالق، رازق، حیاتبخش، عالم و قادر و بزرگ است، آیا این صفات را می‌توانید در مورد بتها به کار ببرید، یا به عکس اگر بخواهیم از آنها نام ببریم باید بگوئیم بتهایی از سنگ و چوب و بی‌حرکت،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۸



فاقد عقل و شعور، نیازمند به عبادت کننده گان خود و خلاصه فاقد همه چیز!، این دو را چگونه می توان همسان قرار داد؟ آیا این شرم آور نیست؟ و یا اینکه منظور آنست که کارهای آنها را بر شمرد، آیا تاکنون زبانی به کسی رسانیده اند و یا سود و منفعتی؟ مشکلی را گشوده اند یا گرهی در کار کسی زده اند؟ با این حال کدام عقل اجازه می دهد که آنها را در ردیف خدائی قرار دهند که همه برکات و نعمتها و سود و زیانها و پاداش و کیفرها از او است. البته هیچ مانعی ندارد که همه این معانی در جمله سموهم (آنها را نام ببرید) جمع باشد!

دوم اینکه چگونه چنین شریکی وجود دارد در حالی که خداوند که به پندار شما شریک آنهاست از وجودشان هیچگونه اطلاعی ندارد باینکه علمش همه جهان را در برگرفته آیا به او خبر می دهید از چیزی که وجود آنرا در زمین نمی داند (ام تنبئونه بما لا يعلم فی الارض).

این تعبیر در حقیقت بهترین راه برای کوبیدن سخن واهی طرف است، و به این می ماند که شخصی به شما می گوید دیشب فلانکس در خانه تومیهمان بوده است و شما در پاسخ میگوئید تو از میهمانی خبر می دهی که من از آن بی اطلاعم!، یعنی آیا ممکن است کسی میهمان من باشد و من بیخبر و تو از آن آگاه باشی؟

سوم اینکه: خود شما هم در واقع در دل، ایمان به چنین چیزی ندارید، «تنها به یک سخن ظاهری تو خالی که در آن هیچ مفهوم صحیحی نهفته نیست قناعت کرده اید» (ام بظاهر من القول).

به همین دلیل این مشرکان هنگامی که در تنگناهای سخت زندگی قرار می گیرند به سراغ الله می روند چرا که در دل می دانند کاری از بتهاساخته نیست، همانگونه که خداوند حال آنها را به هنگامی که سوار کشتی می شوند و طوفان سخت آنها را احاطه می کند و تنها به خدا رومی آورند در آیه ۶۵ سوره عنکبوت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۹

بیان فرموده است.

چهارم اینکه: این مشرکان درک صحیح و درستی ندارند، و چون پیرو هوی و هوس و تقلیدهای کورکورانه اند، قادر به قضاوت عاقلانه و صحیح نیستند، و به همین دلیل به این گمراهی و ضلالت کشیده شده اند، اینها مکر و

توطئه‌هایشان در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مؤمنان و دروغ و تهمت و تزویرها در نظرشان (به خاطر ناپاکی درون) زینت داده شده است، تا جائی که این موجودات بی‌ارزش و بی‌نام و نشان را شریک خدا دانسته‌اند (بل زین للذین کفروا مکرمهم و صدوا عن السبیل).

«و کسی را که خدا گمراه سازد، هیچکس توانائی هدایت او را نخواهد داشت» (و من یضلل الله فما له من هاد).

بارها گفته‌ایم این ضلالت به معنی اجبار نیست، و مساله دل‌بخواهی و بی‌حساب نمی‌باشد، بلکه اضلال الهی به معنی عکس‌العمل کارهای نادرست و غلط خود انسان است که او را به گمراهیها می‌کشاند، و از آنجا که این خاصیت را خدا در این گونه اعمال قرار داده، به خدا نسبت داده می‌شود. و در آخرین آیه مورد بحث به مجازاتهای دردناک آنها در دنیا و آخرت که طبعا شامل شکست و ناکامی و سیه‌روزی و آبروریزی و غیر آن می‌شود، اشاره کرده چنین می‌گوید: برای آنها در زندگی دنیا مجازاتی است و مجازات آخرت سخت‌تر و شدیدتر است (لهم عذاب فی الحیوة الدنیا و لعذاب الاخرة اشق). چرا که دائمی و همیشگی و جسمانی و روحانی و توام با انواع ناراحتیهاست: و اگر گمان کنند راه فرار و وسیله دفاعی در برابر آن دارند، سخت‌تر در اشتباهند چرا که هیچ چیز در برابر خداوند نمی‌تواند از آنها دفاع کند (وما لهم من الله من واق).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۰

آیه ۳۵

آیه و ترجمه

مثل الجنة التي وعد المتقون تجرى من تحتها الانهر اكلها دائم و ظلها تلک عقبی الذین اتقوا و عقبی الکفرین النار  
ترجمه :

۳۵ - بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است نهرهای آب از زیر درختانش جاری است، میوه‌های آن همیشگی و سایه‌هایش دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند و سرانجام کافران، آتش است!

تفسیر :

با توجه به تناوب آیات این سوره در زمینه بیان توحید و معاد و سایر معارف

اسلامی بار دیگر در این آیه سخن از معاد و مخصوصا از نعمتهای بهشتی و کیفرهای دوزخی به میان آمده است.

نخست می‌گوید: مثل باغهای بهشت که به پرهیزگاران وعده داده شده است باغهایی است که آبهای جاری از زیر درختان آنها می‌گذرد (مثل الجنة التي وعد المتقون تجری من تحتها الانهار).

تعبیر به «(مثل)»، شاید اشاره به این نکته باشد که باغها و سایر نعمتهای سرای دیگر برای ساکنان این جهان محدود که در برابر عالم‌پس از مرگ فوق العاده کوچک است، قابل توصیف با هیچ بیانی نیست، تنها مثل و شبی از آن را می‌توان برای مردم این جهان ترسیم کرد، همانگونه که اگر بچه‌ای که در عالم جنین است، عقل و هوش می‌داشت، هرگز نمی‌شد نعمتهای این دنیا را برای او توضیح داد، جز بامثالهای ناقص و کمرنگ

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۱

دومین وصف باغهای بهشت این است که «میوه‌های آن دائمی و همیشگی است» (اکلها دائم).

نه همچون میوه‌های این جهان که فصلی است و هر کدام در فصل خاصی آشکار می‌شود بلکه گاهی بر اثر آفت و بلا ممکن است در یکسال اصلا نباشد، اما میوه‌های بهشتی نه آفتی دارد، و نه فصلی و موسمی است، بلکه همچون ایمان مؤمنان راستین دائم و پابرجا است.

و همچنین «سایه آنها نیز همیشگی است» (و ظلها).

نه همچون سایه‌های درختان دنیا که ممکن است در آغاز صبح که آفتاب از یک سو می‌تابد سایه پریشتی در سطح باغ باشد، اما به هنگام ظهر که آفتاب عمودی می‌تابد سایه‌ها کم می‌شود، و یا در فصل بهار و تابستان که درختان پر برگند وجود دارد و در فصل خزان و زمستان که درختان برهنه می‌شوند از بین می‌رود (البته نمونه‌های کوچکی از درختان همیشه بهار که همیشه میوه و گل می‌دهند در محیط دنیا در مناطقی که سرمای خزان و زمستان نیست دیده می‌شوند).

خلاصه، سایه‌های بهشتی همچون همه نعمتهایش جاودانی است و از این روشن می‌شود که باغهای بهشت خزان ندارند، و نیز از آن معلوم می‌شود که تابش نور آفتاب یا همانند آن در بهشت هست، و الا تعبیر به سایه در آنجا که شعاع نور نباشد مفهومی ندارد، و اینکه در آیه ۱۳ سوره دهر می‌خوانیم لا یرون

فیها شمساً و لا زمهریراً ممکن است اشاره به اعتدال هوا باشد چرا که سوزش آفتاب و همچنین سرمای سخت در بهشت نیست، نه اینکه اصلاً آفتاب نمی‌درخشد.

خاموش شدن کره آفتاب نیز دلیل از میان رفتن ابدی آن نیست، چرا که قرآن می‌گوید: در قیامت زمین و آسمان، تبدیل به زمین و آسمان دیگری (نوتر و وسیع‌تر) می‌شوند.

و اگر گفته شود جائی که آفتاب سوزندگی ندارد، سایه برای چیست؟

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۲

در پاسخ می‌گوئیم لطف سایه تنها به این نیست که از سوزش آفتاب جلوگیری کند بلکه رطوبت مطبوع متصاعد از برگها که توام با اکسیژن نشاط بخش است لطافت و طراوت خاصی به سایه می‌دهد، و لذا هیچگاه سایه درخت همچون سایه سقف اطاق خشک و بی‌روح نیست.

و در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف سه‌گانه بهشت می‌گوید: این است سرانجام پرهیزگاران ولی سرانجام کافران آتش است! (تلك عقبی الذین اتقوا و عقبی الکافرین النار).

در این تعبیر زیبا، نعمتهای بهشتی با لطافت و به تفصیل بیان شده، اما در مورد دوزخیان در یک جمله کوتاه، و خشک و خشن می‌گوید عاقبت کارشان جهنم است!.

آیه ۳۶

آیه و ترجمه

و الذین ءاتینهم الکتب یفرحون بما انزل الیک و من الاحزاب من ینکربعضه قل انما امرت ان اعبد الله و لا اشرك به الیه ادعوا و الیه ماب ترجمه :

۳۶ - و آنها که کتاب آسمانی در اختیارشان قرار داده‌ایم از آنچه بر تونازل شده خوشحالند، و بعضی از احزاب (و گروهها) قسمتی از آنرا انکار می‌کنند، بگو من مامورم که الله را پرستم و شریکی برای او قائل نشوم، به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت (همگان) به سوی او است.

تفسیر :

خدا پرستان و احزاب!

در این آیه اشاره به عکس العمل متفاوت مردم در برابر نزول آیات قرآن شده

است که افراد حقیقت جو و حق طلب چگونه در برابر آنچه بر پیامبر نازل می شد تسلیم و خوشحال بودند و معاندان و افراد لجوج به مخالفت بر می خاستند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۳

نخست می گوید: آنها که کتاب آسمانی در اختیارشان قرار داده ایم از آنچه بر تو نازل می شود خوشحالند (و الذین آتینا هم الکتاب یفرحون بما انزل الیک). با توجه به اینکه تعبیر آتینا هم الکتاب و شبیه آن در سراسر قرآن معمولاً به یهود و نصاری و مانند آنها از پیروان مذاهب آسمانی اطلاق شده، شکی باقی نمی ماند که در اینجا نیز اشاره به آنها است، یعنی حق طلبان یهود و نصاری و مانند آنها از نزول این آیات بر تو خوشحال و خشنودند، چرا که از یکسو آنها را هماهنگ با نشانه هایی که در دست دارند می بینند و از سوی دیگر مایه آزادی و نجات آنها از شر خرافات و عالم نمایان یهود و مسیحیت و امثال آنها که آنان را به قید و بند کشیده، و از آزادی فکری و تکامل انسانی محروم داشته بودند. و اینکه بعضی از مفسران بزرگ گفته اند منظور از الذین آتینا هم الکتاب اصحاب و یاران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، بسیار بعید به نظر می رسد، چرا که این تعبیر در باره مسلمانان معمول نیست، به علاوه با جمله بما انزل الیک سازگار نمی باشد.

و اینکه سوره رعد مکی است هیچ منافاتی با آنچه گفته شد ندارد، زیرا اگر چه مرکز اصلی یهود، مدینه و خیبر، و مرکز اصلی مسیحیان، نجران و مانند آن بود، ولی بدون شک به مکه رفت و آمد داشتند و افکار و فرهنگ و معتقدات آنها، کم و بیش در مکه منعکس بود، و به همین دلیل مردم مکه به خاطر نشانه هایی که آنها از آخرین پیامبر الهی می دادند در انتظار ظهور چنین پیامبری بودند (داستان ورقه بن نوفل و امثال آن معروف است). در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز شواهدی بر این موضوع داریم که مؤمنان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۴

راستین از اهل کتاب از نزول آیات قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خوشحال بودند، در آیه ۵۲ سوره قصص چنین می خوانیم الذین آتینا هم الکتاب من قبله هم به یؤمنون: آنهایی که پیش از آن کتاب آسمانی در اختیارشان قرار داده بودیم به این قرآن ایمان می آورند.

سپس اضافه می‌کند: ولی جمعی از احزاب قسمتی از آیاتی را که بر تونازل شده است انکار می‌کنند (و من الاحزاب من ینکر بعضه).

منظور از این گروه همان جمعیت از یهود و نصاری بوده‌اند که تعصبات قومی و مذهبی و مانند آن بر آنها غلبه داشته، و به همین جهت قرآن از آنها به اهل کتاب تعبیر نکرده چرا که آنها تسلیم در برابر کتب آسمانی خودشان نیز نبودند، بلکه آنها در حقیقت احزاب و گروه‌هایی بودند که تنها خط حزبی خودشان را دنبال می‌کردند، این گروه آنچه را با سلیقه و میل و پیش داوری‌شان هماهنگ نبود منکر می‌شدند.

این احتمال نیز داده شده که احزاب اشاره به مشرکان بوده باشد چرا که در سوره احزاب نیز با همین تعبیر از آنها یاد شده است، آنها در حقیقت آئین و مذهبی نداشتند بلکه احزاب و گروه‌های پراکنده‌ای بودند که مخالفت با قرآن و اسلام آنها را متحد ساخته بود.

مرحوم طبرسی مفسر بزرگ و بعضی دیگر از مفسران از ابن عباس چنین نقل کرده‌اند که آیه فوق اشاره به انکار بت پرستان نسبت به توصیف خداوند به صفت رحمان است که اهل کتاب مخصوصاً یهود به خاطر آشنائی به این توصیف از وجود کلمه رحمان در آیات قرآن اظهار خوشحالی می‌کردند و مشرکان مکه که با این وصف، نا آشنا بودند، آنرا به سخریه می‌گرفتند.

در پایان آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که به مخالفت و لجajt این و آن اعتنا مکن بلکه در خط اصیل و صراط مستقیم خود بایست و بگو من تنها مامورم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۵

که الله و خدای یگانه یکتا را بپرستم و هیچ شریکی برای او قائل نشوم، فقط به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من و همگان به سوی او است (قل انما امرت ان اعبد الله و لا اشرک به الیه ادعوا و الیه ماب).

اشاره به اینکه موحد راستین و خداپرست حقیقی جز تسلیم در برابر همه فرمانهای خدا هیچ خط و برنامه‌ای ندارد، او در برابر همه آنچه از سوی خدا نازل می‌گردد، تسلیم است و تبعض در میان آنها قائل نمی‌شود که آنچه را با میلش سازگار است بپذیرد و آنچه مخالف میل اوست انکار کند.

نکته :

ایمان و همبستگیهای حزبی.

در آیه فوق دیدیم که چگونه خداوند از مؤمنان راستین یهود و نصاری تعبیر به اهل کتاب کرده و از آنهایی که تابع تعصبات و هوسهای خویش بودند، تعبیر به احزاب، این منحصر به تاریخ صدر اسلام و قوم یهود و نصارای معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، همیشه، تفاوت میان مؤمنان حقیقی و مدعیان ایمان همین است که مؤمنان راستین، تسلیم محض در برابر فرمانهای حقنند، و در میان آنها تفاوت و تبعیضی قائل نمی شوند، یعنی میل و خواست خود را تحت الشعاع آنها قرار می دهند، و نام اهل کتاب و اهل ایمان تنها شایسته آنها است.

اما آنها که مصداق «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» هستند، یعنی هر چه را با خط فکری و امیال شخصی و هوسهایشان هماهنگ است می پذیرند و هر چه را نیست انکار می کنند، یا هر چه به سودشان است قبول دارند و هر چه بر خلاف منافع شخصی آنهاست انکار می کنند، اینها نه مسلمانند و نه مؤمن راستین، بلکه احزابی هستند که مقاصد خود را در دین جستجو می کنند و لذا در تعلیمات اسلام و احکام آن همیشه تبعیض قائل می شوند.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل